

نقش وجدان اخلاقی در هدایت انسان

توفیق اسداف (عضو هیئت علمی دانشگاه مجازی المصطفی)

چکیده

انسان به دلیل منزلت خاص که در خلقت دارد، علاوه بر هدایت تشریحی، مشمول هدایت دیگر خداوند می باشد که از آن به عنوان «وجدان اخلاقی» یاد می شود. خدای متعال روح انسان را در عالم تکوین از ارزشهای اخلاقی آگاه ساخته، و گرایش درونی او را به سوی آنها متمایل کرده است. و امور اخلاقی که ناشی از فطرت انسان است، از ارزش ذاتی برخوردار بوده و ملاک تعالی انسان می گردد. و هر کسی آن را در ضمیر خویش به صورت علم حضوری می یابد. و وجدان، یکی از جلوه‌های اصلی هدایت الهی است که در راه رشد معنوی و حفظ سلامت روحی، یک نوع راهنمای منصف، محرک قدرتمند و قاضی عادل به سوی ارزشهای اخلاقی، همانند ادای حق، درستکاری، رعایت حقوق دیگران و غیره محسوب می شود. و مهمترین ویژگی وجدان اخلاقی، واعظ درونی بودن آن است. به این معنا که، اگر انسان خلاف ارزشهای درونی خویش عمل کند، او را دو باره به برگشت راه درست و رفتار اخلاقی هدایت می نماید.

کلمات کلیدی: وجدان، اخلاق، هدایت، فطرت

مفهوم شناسی «وجدان اخلاقی»

واژه «وجدان» یک واژه عربی از ماده «وجد» به معنای پیدا کردن، رسیدن و یافتن است،^۱ و در اصطلاح منطقی، وجدان یعنی «هر پدیده‌ای که در درون ما استقرار پیدا می کند، ما به آن حقیقت وجدان داریم یعنی آنرا دریافته‌ایم».^۲ این تعریف در واقع، تعریف منطقی از وجدان است که شامل کل یافته‌های درونی ما می باشد مانند ترس، درد، گرسنگی و غیره.

^۱ - مفردات راغب، ماده «وجد»

^۲ - جعفری، محمد تقی، وجدان، ص ۱۸ و ۱۹

ولی منظور ما در این جا، معنای منطقی وجدان نیست، بلکه همان معنای خاص از وجدان است که بیشتر به «وجدان اخلاقی»^۳ شهرت یافته است. به همین دلیل، وقتی می‌گوییم وجدان، در فهم عرفی، یعنی نیرویی درونی که انسان را از کارهای خلاف انسانیت بازداشته و در صورت انجام چنین کارهایی به سرزنش شخص می‌پردازد. یا به بیان استاد مطهری، وجدان همان تذکر نفس، توجه به خود؛ و با توجه به خود، درک کردن اینکه چه چیزی ملایم و مناسب با این گوهر و جوهر است و چه چیزی متضاد با اوست؛ می‌باشد.^۴

وجدان بشر، دارای ابعاد و قوا و فعالیت‌های گوناگون می‌باشد. و عمومی‌ترین تعریفاتی که در باره‌ی اصطلاح وجدان گفته شده این است که:

نظریه‌ی وجدان اخلاقی، اخلاق را عبارت می‌داند از الهامات وجدانی به این معنا که خدای متعال نیرویی در درون انسان قرار داده است که آن نیرو غیر از عقل و عاطفه است، نیرویی است که به انسان تکلیف الهام می‌کند؛ یعنی از درون انسان به انسان فرمان می‌دهد، می‌گوید چنین بکن، چنان نکن. این نیرو یک امر فطری است.

خدای متعال هر انسانی را با یک چنین وجدانی آفریده و آن وجدان در بسیاری از مسائل به انسان الهام می‌کند. در کارهایی که اسمش را کار اخلاقی می‌گذاریم. و کار اخلاقی کاری است که از وجدان الهام گرفته شده باشد بر خلاف کار طبیعی که به وجدان مربوط نیست، به طبیعت ارتباط دارد، مثل غذا خوردن، آب نوشیدن و امثال اینها. در حالی که کار اخلاقی به طبیعت انسان ارتباط ندارد، به وجدان اخلاقی انسان ارتباط دارد، به فرمانی که انسان از ضمیر خود می‌گیرد.^۵ به این معنا که:

«هر کسی در خودش یک احساسی دارد و آن احساس این است که قوه‌ای در وجود او است که می‌تواند حتی علیه خود او قضاوت بکند. این قوه، همان وجدان است».^۶

به عبارت دیگر، می‌توان «وجدان» را چنین تعریف کرد:

«وجدان یا انسانیت قوه‌ای است در انسان که روی حق و حقیقت تکیه می‌کند، یعنی اگر در یک جا دیدید که حق با دیگری است، انصاف می‌دهید و می‌گویید حق با تو است و من بیخود می‌گویم».^۷

^۳ - البته، استعمال کلمه‌ی وجدان به معنای «وجدان اخلاقی» کاملاً تازگی داشته و در آثار گذشتگان (مثل ارسطو)، به معنایی که ما امروزه در نظر می‌گیریم مشاهده نمی‌شود. به جای آن از کلمات «قلب پاک»، «ضمیر پاک»، «روح معتدل» و از اینگونه الفاظ استفاده می‌شد. ر.ک: وجدان ۲۶ و ۲۷

- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۶۷۲^۴

^۵ - ر.ک: مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، ص ۵۹

^۶ - مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، ص ۲۳۵

^۷ - همان، ج ۱، ص ۲۳۶

بنابراین، وجدان اخلاقی زمانی است که انسان موقعیت خود را در مقابل حادثه‌ی مفروضی تشخیص دهد؛ تحریک به سوی درستکاری و یا جلوگیری از بدکاری و تشویق به ادای حق و اکراه از ستمکاری جلوه‌ی اصلی وجدان اخلاقی است. و فقط شامل آن قسمت از «من» می باشد که مبنای اخلاقی داشته باشد.

به نظر می رسد فطرت به معنای عام اخلاقی فقط تمایل به خوبیها و تنفر از بدیها است، در حالی که وجدان اخلاقی که شعبه‌ای از آن می باشد، برای تحقق یافتن احساسات اخلاقی درونی به عنوان امر و حاکم رهبری و داوری می کند.

جالب این است که برخی از علمای اسلامی معتقدند که محکمه‌ی وجدان، می تواند در پاره‌ای از موارد، در باره‌ی درستی و نادرستی یا میزان درستی سخنانی که در ارتباط با مقررات اسلامی به پیامبر خدا (ص) و یا اهل بیت ایشان (ع) نسبت داده می شود، داوری کند؛ زیرا به طور قطع، آنان بر خلاف منطق عقل و فطرت، چیزی نگفته‌اند.^۸

و برای وجدان می توان سه جنبه تصور کرد:

۱. جنبه ادراکی

۲. جنبه ارادی

۳. جنبه انفعالی

جنبه ادراکی وجدان اخلاقی این است که اعمال و حتی افکار انسانها را مورد بررسی قرار می دهد و مانند یک قاضی بی طرف آن را تجزیه و تحلیل می کند و حکم به خوبی و بدی در مورد آن صادر می کند جنبه ارادی آن، این است که همانند یک نفر فرمانده قوی به ما فرمان می دهد که به مقتضای آن عمل کنیم یعنی اگر عمل خوب است انجام دهیم و اگر بد است ترک نمائیم.

جنبه انفعالی وجدان این است که اگر بر وفق درک و میل آن رفتار کردیم، احساس مسرت و شادی می نماید و موجب انبساط و آرامش خاطر می گردد و اگر برخلاف میل و درک آن عمل نمودیم، احساس شرمساری و خجالت کرده و با ضربات جانکاهی که بر روان و اعصاب ما وارد می شود ما را شکنجه می دهد.

بنابراین، وجدان اخلاقی نیروی باطنی است که خداوند متعال این نیرو را در وجود همه‌ی انسانها قرار داده است تا در هر جایی که باشند، سبب هدایت و مانع ضلالتشان گردد و هیچ انسانی به حسب سرشت و آفرینش خالی از آن نیست.

^۸ - ری شهری، محمد محمدی، خیر و برکت، قم، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، ۱۳۸۷ ش، نوبت چهارم، ص ۱۹

لازم به ذکر است که وجدان اخلاقی نه فقط نسبت به خود، حتی در مورد کارهای دیگران نیز قضاوت می کند. و درباره افعال آنها حکم به خوبی و بدی صادر می کند که مثلاً نسبت به اشخاص با وجدان، علاقه و احترام نشان دهید و از افرادی وجدان نفرت و دوری نمائید.^۹

ارزیابی وجدان اخلاقی در مکتب کانت

فیلسوف معروف آلمانی ایمانوئل کانت که پایه فلسفه‌ی خود را همان وجدان اخلاقی قرار داده، استاد مطهری در بیان بحث آن، متذکر می شود واقعاً هم خدای متعال به بشر چنین وجدانی عنایت فرموده است. سپس می فرماید که در مشرق و مغرب زمین همیشه کسانی بوده‌اند که به چنین وجدان مستقلی در بشر ایمان و اعتقاد داشته‌اند. در عظمت این ضمیر پاک همان بس است که جناب کانت که از مشاهیر فیلسوفان جهان است، معتقد است که فعل اخلاقی یعنی فعلی که انسان آن را به عنوان یک تکلیف، از وجدان خودش گرفته باشد. فعل اخلاقی یعنی فعلی که وجدان گفته انجام بده و انسان هم بدون چون و چرا- نه برای هدف و غرضی- صرفاً و صرفاً برای اطاعت امر و فرمان وجدان، آن را انجام می دهد. به نظر کانت، در اندرون ما خدا یک چنین قوه امر و فرماندهی قرار داده با یک سلسله فرمانها و تکلیفها که از درون ما به ما فرمان اخلاقی می دهد. به عبارت دیگر، بشر مکلف به دنیا آمده؛ تکلیفهای اخلاقی اش همراه خودش هست؛ یعنی پاره‌ای از تکلیفها در درون خودش گذاشته شده، نیرویی در درون خودش هست که آن فرمانها را مرتب به او می دهد.^{۱۰}

استاد مطهری نتیجه می گیرد که اساساً در مکتب کانت، فعل اخلاقی یعنی فعلی که ناشی از فرمان وجدان است. و اخلاق، وجدان فطری انسانی است که خدای متعال به هر انسانی داده است. و همچنین طبق نظر او، اخلاق یعنی دستورهای صریح و قاطعی که وجدان انسان به انسان الهام می کند. اگر برسید: چرا انسانها ایثار می کنند؟ می گوید: این امر وجدان است، دلیل خاصی ندارد، وجدان امر کرده است. چرا انسانها حق شناس اند؟ می گوید: حق شناسی الهام وجدان است. چرا انسانها از عفو بیشتر لذت می برند تا انتقام، و بجای انتقام عفو می کنند؟ می گوید: فرمان وجدان است.

استاد مطهری معتقد است که کانت از طریق وجدان مفتاح مذهب را کشف نموده، مفتاح آزادی و اختیار، معاد و اثبات وجود خدا را کشف کرده است. و از همین جا مسئله‌ی بقا و خلود نفس را اثبات می کند. زیر کانت معتقد است که با براهین فلسفه نمی شود بقا و خلود نفس را اثبات کرد، ولی وجدان انسان می گوید نفس باقی و خالد است، همیشه هست و در دنیای دیگری پاداش یا کیفر می بیند. به این دلیل که وجدان انسان دائم به او

۹- عترت دوست، محمد، مجموعه درس گفتارهای اخلاق آیت الله مهدوی کنی، مقدمه بر علم اخلاق، ص ۱۲۳

۱۰ - ر.ک: فلسفه اخلاق، ص ۶۰-۷۴، اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، ص ۲۳۴

صداقت، امانت و درستی را فرمان می دهد. انسان در عمل همیشه می بیند که صداقت و امانت و درستی و غیره لزوماً در این دنیا پاداش ندارد، و نیز اینها از نظر رسیدن به پاداشهای دنیوی برای انسان قید و بند است. اگر آدمی این قید و بندها یعنی صداقت و امانت و غیره را از میان بردارد، جلو پایش برداشته شده، رها می شود.^{۱۱} علامه جعفری اعتقاد دارد که این یک گمان بی اساس نیست که جناب کانت از مسئله‌ی احساس تکلیف، عالی ترین ثمره‌ی وجدان اخلاقی را گرفته و آن را از تفسیر و تحلیل فنومنهای طبیعی برکنار دانسته و در نتیجه تا اثبات خدا پیش رفته است، زیرا او کاملاً احساس می کند که این احساس به وجدان پاک انسانی مستند است.^{۱۲} البته، نسبت به نظریه‌ی وجدان اخلاقی کانت برخی انتقادات^{۱۳} وارد شده است که آن ایرادها اگرچه به جای خود درست هم باشند، ولی ضرری به ادعای ما نمی زند؛ در هر صورت وجدان اخلاقی در تمام افراد بشر جزو هدایتهای مهم تکوینی الهی می باشد. زیرا با وجود این که همه‌ی انسانها این را احساس می کنند که وجدان اخلاقی برای انسان قید و محدودیت ایجاد می کند. با این حال باز به آن پایبند هستند. شاید به همین دلیل است که استاد مطهری قبل از انتقادش به نظریه وجدان اخلاقی کانت، از چنین عباراتی استفاده می کند:

«این نظریه در عین اینکه نکات عالی و لطیف زیادی در آن هست...»^{۱۴} و در آخر بحث هم چنین می فرماید:
 «در نظریه‌ی او عناصر بسیار صحیحی هم وجود دارد».^{۱۵}

یادآوری شود که جناب کانت از طریق وجدان اخلاقی به وجود خدا می رسد. به این معنا که ایشان معتقد است اگر انسان در درون خودش ناآگاهانه مطمئن نباشد به پایان نیک این امور که اینها گم نمی شود و هدر نمی رود. در عمق وجدان و ضمیر انسان، ناآگاهانه این اعتقاد و ایمان هست. ای بسا به ظاهر انکار می کند، ولی ناآگاهانه

۱۱ - اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، ص ۲۳۵

۱۲ - ر.ک: وجدان، ص ۲۷۲

۱۳ - عمده‌ی اشکالات گفته شده به نظر وجدان اخلاقی کانت عبارت است از: الف: تحقیر عقل نظری؛ کانت می گوید ما از راه عقل نظری هیچ یک از این مسائل را نمی توانیم اثبات کنیم. در حالی که همین فرمانهایی که انسان از وجدان اخلاقی الهام می گیرد، عقل هم لااقل به عنوان مؤیدی از وجدان، آنها را تأیید می کند. ب: تفکیک میان کمال و سعادت؛ تفکیک کمال از لذت و سعادت که کانت در نظر خود به آن معتقد بوده و کم کم در فلسفه‌ی اروپا یک سخن رایجی شده که آیا انسان باید طالب کمال باشد یا طالب سعادت حرف درستی نیست. هر کمالی خواه ناخواه نوعی لذت و سعادت به دنبال خود می آورد. ج: مسئله‌ی مطلق بودن احکام وجدان؛ کانت معتقد به مطلق بودن فرامین وجدان است و کاری به نتیجه ندارد. البته، در این که بعضی از احکام وجدان اخلاقی مطلق است، شکی نیست، مثلاً «هیچ وقت ظلم نکن». اما «راستی» یک حکم مطلق نیست، بلکه تابع فلسفه‌ی خودش است و گاهی راستی فلسفه خودش را از دست می دهد و دروغ گفتن مصلحت می شود. در حقیقت، این امر خودش یکی از مقتضیات وجدان است. ر.ک: فلسفه اخلاق، ص ۷۵-۸۳

۱۴ - فلسفه اخلاق، ص ۷۵

۱۵ - همان، ص ۸۳

در درون خودش به این حقایق ایمان دارد و به همین دلیل صد بار اگر راست بگوید ولی بدی ببیند، بار صد و یکم باز نیکی و صداقت را رها نمی کند. این برای آن است که در عمق ضمیر و وجدان و به علم حضوری این مطلب را احساس می کند که زندگی منحصر به اینجا نیست. ایمان به خلود نفس یعنی احساس اینکه من باقی هستم و پاداشم را از خدا می گیرم و گم نمی شود. این خودش متضمن ایمان به خالق است. ایمان به خلود «من» مستلزم ایمان به خالق است.

نمونه هایی از هدایت وجدان اخلاقی

بحث وجدان اخلاقی از مباحث مهم فلسفه‌ی اخلاق، انسان شناسی و روان شناسی می باشد که هم دانشمندان و روانشناسان دینی؛ اعم از اسلامی و غیر اسلامی، و هم فیلسوفان و روانشناسان غیر الهی به آن پرداخته‌اند. با وجود برخی از اختلافهای فکری در مباحث وجدان اخلاقی، خیلی از کارکردهای اخلاقی آن بین همه مورد قبول واقع شده است. در این جا برخی از فعالیت و کارکردهای وجدان اخلاقی را که نماد هدایت تکوینی خداوند متعال در نهاد بشر است و بدون آنها مشکل است که هدایت الهی را شمولی تلقی کنیم، ذکر می نماییم:

الف: نظارت و قضاوت منصفانه وجدان

وجدان مهار کننده‌ی نیروهای امثال عاطفی، جنسی و سودپرستی می باشد. وجدان همیشه وجدان است، اگرچه گاهی تحت تأثیر همان پدیده ها قرار می گیرد. در حالی که عقل نظری در صورت نداشتن رشد صحیح، فعالیتهای غرائز حیوانی ما را توجیه نموده و کوشش می کند که امر را حتی بر وجدان مشبه سازد.^{۱۶} بنابراین، وجدان بایستگیها را از نبایستگیها، شایستگی ها را از ناشایستگی ها، درست را از نادرست، خوب را از بد تفکیک می کند و در موارد حساس قاضی امین است.^{۱۷} و همیشه نسبت به اعمال درست و نادرست به صورت منصفانه نظارت کرده، در نهایت از درستکاری دفاع می کند. یکی از نمونه های قرآنی بر طلب وجدان اخلاقی پاسخ نیکی به نیکی است. قرآن به صورت سؤالی می پرسد: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ».^{۱۸}

«آیا پاداش نیکی کردن جز نیکی کردن چیز دیگری است؟».

یعنی هر کسی به وجدان خودش می فهمد که پاداش نیکی نیکی است.

^{۱۶} - وجدان، ص ۲۵۰

^{۱۷} - همان، ص ۲۰

^{۱۸} - رحمان، ۶۰

پس وجدان هر انسانی قطب نما، راهنمای مطمئن،^{۱۹} بعد ربانی و صدای خاموش نشدنی حق است. این حس مقدس از دوران کودکی شروع به فعالیت می کند و همیشه یکی از ارکان تبلیغی پیامبران بوده است.^{۲۰} وجدان نه فقط در ظاهر، در خلوت هم مراقب انسان است.

ب: سرزنش وجدان

معمولاً هر کسی بعد از انجام یک کار غیر اخلاقی، پشیمان گشته و خود را ملامت می کند. وجدان زمانی که دید، از طرف صاحبش کار قبیح صورت گرفت، صاحبش را ملامت می کند. مثلاً هنگامی که انسان حق شخصی را پایمال کند، در لندرونش وجدانش راحت نمی شیند و او را مؤاخذه می کند. حتی ممکن است یک نفر ساعات زیادی به عیش و نوش، فساد اخلاقی مشغول گردد یا اوقات خود را بر روی میز قمار بگذراند، ولی با این حال این شخص با تمام این کارها ناراحتی درونی داشته باشد که دائم او را آزار دهد، از تفریح خود لذتی نبرد، و چون یک ندای باطنی او را مورد سرزنش قرار می دهد که چرا ساعات عمر خودت را به بطالت می گذرانی؟^{۲۱} هر انسانی بعد از آن که تهمت می زند، شاید در آن حال هیجان زده است و هدفش انتقام گرفتن باشد، ولی وقتی که کارش را انجام می دهد و به حال عادی برمی گردد، تازه شروع می کند به سرزنش کردن خود. یک حالت دعوا با خودش پیدا می کند، احساس می کند که از خودش بدش می آید، به گونه ای خودش را ملامت و سرزنش می کند که گاهی وجدان اخلاقی وی را از اعمال قبیحش پشیمان کرده، او را هدایتش می کند به گفتن حق و اعتراف حقیقت.

ج: عذاب وجدان

اکثر جانیهای دنیا- ولو برای چند لحظه- عذاب وجدان را احساس می کنند. و گاهی دلیل این که جانی و معصیتکار بزرگ می خواهد از خودش فرار کند و دوست دارد مست گردد و مشغول عیش و نوش باشد، آن است که اگر خودش باشد و خودش، از خودش رنج می برد و گویی درونش پر از مار و عقرب است و دائماً دارند او را می گزند؛ همان طور که شخصی که از درد شدیدی می نالد و نمی تواند یک لحظه با وجدان خودش به سر ببرد. وجدان هی می گوید: چرا چنین کردی؟! نباید چنین می کردی، کار زشتی را مبتلی شدی. به ویژه در افرادی که قتل به ناحق انجام می دهند، گاهی عذاب وجدان به قدری قاتل را عذاب می دهد که حتی با وجود عدم احتمال دیگران به قتل او، خودش می آید و اعتراف می کند که قاتل واقعی منم. او این کار را به خاطر این انجام می دهد که زودتر از شکنجه ی وجدان نجات پیدا کند. حتی سر دیوانگیهای بسیاری از جنایتکاران که

^{۱۹} - وجدان، ص ۲۰

^{۲۰} - ر.ک: همان، ص ۲۶، ۷۰، ۲۱۹ و ۳۰۳

^{۲۱} - همان، ص ۱۹۴-۱۹۵

جنایتهای فجیع مرتکب می شوند و وقتی به خود برمی گردند، آنچنان ناراحت و افسرده می شوند که دیوانه می گردند.^{۲۲} ولی در موارد زیادی هم انسانهای گناهکار به دلیل احساس عذاب وجدان در درونشان برای آرامش یافتن و نجات از شکنجه‌ی آن، دنبال راه سالمتر می گردند. و همین امر قدسی خودش باعث هدایت آنها می باشد.

د: غیر قابل تسلیم بودن وجدان

وجدان در خلقت خویش امر غیر قابل تسلیم است که زیر سلطه ای قرار نمی گیرد. به این معنا که انسان می تواند خودش را تسلیم دیگران کند و در خدمت دیگران باشد، ولی معمولاً نمی تواند وجدانش را تسلیم کند، وجدان به گونه‌ای است که به زودی تسلیم نمی گردد. معمولاً وجدان جنایتکار هم هر کارش بکنند و هر گونه ای تربیتش کنند، آخر کار خودش می فهمد کار نادرست می کند و هر چه قدر سعی کند، آخر نمی تواند وجدان خودش را از میان ببرد و بی جواب بگذارد، همیشه از داخل وجدان ضربه می بیند، ملامت می شود.

در واقع، اینها همان هدایت تکوینی خداوند متعال است به وسیله‌ی همان نفس خود انسانها. اگر چنین نیروی هدایتگری در ضمیر انسان نمی بود، هیچ موقع انسان بدکار از کار خودش ناراضی و ناراحت نمی شد و به مرور زمان ضلالتش بیشتر می گشت.

اینها و دهها نمونه های دیگری را می توان برای کارکرد وجدان اخلاقی مثال زد^{۲۳} که در هر شرایطی هدایت تکوینی الهی بشر را عهده دار شده است. خداوند هدایتگر با قرار دادن عنصر وجدان در جان مؤمن و کافر در هدایت بندگان خود به صورت مستمر اصرار می ورزد.

هدایت وجدان اخلاقی در قرآن و روایات

در قرآن کریم کلمه‌ی وجدان به معنای آگاهی یافتن از درون خویش با بیان ذیل ذکر شده است: «وَجَدَّ اللَّهُ عِنْدَهُ»^{۲۴} به نظر علامه جعفری، از آیات مربوط به «نفس»، «قلب» و «ضمیر» و همچنین روایات مربوط به آنها، حقایق و فعالیتها و چهره های متنوعی برای نفس و قلب که یکی از آنها وجدان اخلاقی است، به خوبی

^{۲۲} - ر.ک: فلسفه اخلاق، ص ۶۸-۷۰

^{۲۳} - ر.ک: بلاغی، سید عبد الحجت، حجه‌ النفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ق، نوبت اول، ج ۷، ص ۲۲۱ و ۲۲۲

^{۲۴} - «خدا را پیش خودش یافت». نور، ۳۹

استفاده می شود.^{۲۵} و بارزترین نمونه از قرآن کریم در مورد وجدان اخلاقی را می توان در سوره‌ی «قیامت» با تعبیر «نفس لوامه» مشاهده کرد. چنان که می فرماید: «لا اقسام بیوم القیمة و لا اقسام بالنفس اللوامة».^{۲۶}

«سوگند به روز قیامت، سوگند به نفس ملامتگر».

مراد از «نفس لوامه» همان وجدان آدمی است که شخص را در مقابل اعمال بد ملامت می کند، خواه مؤمن باشد یا کافر.^{۲۷}

البته، منظور آیه این نیست که انسان چند «من» متفاوت دارد، بلکه انسان یک شخص واحد است که قرآن کریم به خاطر درجه‌ای از پاکی، ایمان و تقوی بیشتر آن، از نفس آدمی گاهی به صفت «نفس اماره»^{۲۸} و گاهی به صفت «نفس لوامه» و گاهی به «نفس مطمئنه»^{۲۹} یاد کرده است.

در هر صورت، نفس لوامه همان نفس هدایتگر یا وجدان اخلاقی است که صاحبش را هنگام انجام کارهای ضد انسانیت با همچنین کلماتی ملامت می کند: چرا این کار را کردی؟ نباید کار زشت انجام می دادی؟ حتماً باید جبران کنی.

این محکومیت، اغلب بعد از وقوع عمل و برگشتن به حال عادی است.^{۳۰} در اکثر مواقع همان پشیمانی و عذاب وجدان زمینه‌ی خوبی می باشد برای توبه به درگاه خداوند و طلب حلالیت از کسی که حقتش پایمال شده و جبران آن.

در آیات مذکور در مورد رابطه‌ی دو سوگند با یکدیگر باید گفت: وقتی «عالم صغیر» یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد، چگونه «عالم کبیر» با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نداشته باشد؟^{۳۱} قیامت روز رسیدگی است، روزی است که محکمه عدل تشکیل می شود، تنها محکمه عدلی که مربوط به همه‌ی جهان است. در نفس انسان یک وضع المیزانی هست. خدا در نفس انسان هم همان میزانی را که در قیامت دارد، خلق کرده است. خدای هدایتگر می خواهد بگوید که ما یک چنین هادی حسابکش و ملامتگری به بشر داده‌ایم

^{۲۵} - وجدان، ص ۳۰

^{۲۶} - سوره‌ی قیامه، آیه ۲-۱

^{۲۷} - قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ج ۱۱، ص ۴۴۸

^{۲۸} - یوسف، ۵۳

^{۲۹} - (نفس آرام و صاحب یقین) فجر، ۲۷

^{۳۰} - تفسیر احسن الحدیث، ص ۴۴۸

^{۳۱} - مکارم شیرازی، ناصر، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش، نوبت اول، ج ۲۵، ص ۲۸۵

که دقیقاً حقیقت را رسیدگی می‌کند، حقیقت را می‌فهمد. بنابراین لازم نیست که خوب و بد را معلم به انسان بیاموزد، وجدان انسان به انسان می‌فهماند.^{۳۲}

به هر حال، این «نفس لوامه» یعنی وجدان قیامت کوچکی است که شباهت بسیاری به قیامت بزرگ دارد:

۱- قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در اینجا یکی است همانطور که در قیامت چنین است.^{۳۳}
 ۲- این دادگاه وجدان توصیه و رشوه و پارتی و پرونده سازی رایج بشری را نمی‌پذیرد، همانطور که در باره‌ی دادگاه قیامت نیز چنین می‌باشد.^{۳۴}

۳- محکمه وجدان مهمترین و قطورترین پرونده‌ها را در کوتاه ترین مدت رسیدگی کرده، حکم نهائی را صادر می‌کند، چنان که در باره دادگاه رستاخیز نیز همین گونه است.^{۳۵}

۴- مجازات و کیفرش بر خلاف مجازاتهای دادگاههای رسمی این جهان، نخستین جرقه‌هایش در اعماق دل و جان افروخته می‌شود، و از آنجا به بیرون سرایت می‌کند، نخست روح انسان را می‌آزارد، سپس آثارش در جسم، و چهره آشکار می‌شود، همانطور که در باره‌ی دادگاه قیامت نیز همین طور است.^{۳۶} هوگو در این باره چنین می‌گوید:

«از کردار زشت دودی بر می‌خیزد؛ تنفس آن برای وجدان خفقان آور است. وقتی شرافت اغوا شد، انسان به سرگیجه‌ی جهنمی و تاریکی مبتلی می‌شود. هر ماجرا بویی دارد؛ اشخاص نیرومند از بوی آن هشیار و ضعفا دچار سرگیجه می‌شوند.»^{۳۷}

۵- این دادگاه وجدان چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد، بلکه معلومات و آگاهیهای خود انسان متهم را به عنوان شهود به نفع یا بر ضد او می‌پذیرد، همان طور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست تن او گواهان بر اعمال او هستند.^{۳۸}

در کتب تفسیری در ذیل آیه‌ی کریمه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^{۳۹} چنین روایتی ذکر شده است:

۳۲ - اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، ص ۲۳۷

۳۳ - «أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ». زمر، ۴۶

۳۴ - «وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ». بقره، ۴۸

۳۵ - «وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لَكُمْ لَمْ يُعْجَبْ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ». رعد، ۴۱

۳۶ - «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفَادَةِ». همزه، ۶ و ۷

۳۷ - مردی که می‌خندد، ج ۲، ص ۲۸، به نقل از وجدان، ص ۱۷۹

۳۸ - «سَمِعَهُمْ وَ أَبْصَرَهُمْ وَ جَلَّوْهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». فصلت، ۲۰، ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۸۲ و ۲۸۳

۳۹ - مائده، ۲

«وقتی این آیهی قرآن نازل شد «بر کارهای نیک و بر تقواها همکاری کنید، و بر گناهها و کارهای دشمنی خیز همکاری نکنید» مردی به نام وابصه خدمت پیامبر خدا (ص) مشرف شد. وابصه می گوید که می خواستم هیچ نیک و بدی را وانگذارم، مگر این که از ایشان پرسیده باشم. ولی رسول خدا فرمود: یا وابصه من بگویم سؤال تو چیست؟ گفتم: بفرمایید ای رسول خدا. فرمود: آمده‌ای که نیکی و گناه را برایت تعریف بکنم. پیامبر (ص) سه انگشت خود را گرد آورد، به سینه‌ی من زد و فرمود: «این استفتاء را از دل خودت بکن، از نفس خودت استفتاء کن؛

یکی، آن است که دل و جانت با آن آرام گیرد، و گناه آن است که در درون، اضطراب پدید آورد و در سینه، تردید، هر چند مردم (بر خلاف آنچه دلت می فهمد،) اظهار نظر کنند».^{۴۰} پس با توجه به حدیث مذکور، معنای آیهی «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» این می شود که هرچه وجدان اخلاقی شما با آن آرام می گیرد، یک دیگر را در آن امر همکاری کنید و هر آن چه در درونتان، اضطراب پدید آورد و خلاف وجدانتان باشد، در انجام آن به یک دیگر یاری نکنید. آیه دیگری نیز در قرآن کریم هست که به وجدان اخلاقی چنین اشاره کرده است:

«بَلِ الْاِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۚ وَاَلْوَاٰلِیُّ مَعَاذِرَةٌ».^{۴۱}

می دانیم که از جمله‌ی آثار عالم قیامت انبیا و اخبار و اشهاد سیرت هر یک از افراد بشر است که سریره و پنهانی در او نخواهد بود با این که انسان از این نظر که اندیشه و عقیده و افعال اختیاری او حقیقت وجودی او است؛ یعنی ذات و ذاتیات و فعلیات او همان اندیشه و ملکات و اعمال اختیاری او است که همه را واجد است و جوهر وجودی او است، چگونه می شود از سریره خود آگاه نباشد. بر این اساس در این جهان بر خود حجت است و از طریق شهود و وجدان بر عقیده و ملکات و افعال اختیاری خود احاطه دارد در عالم قیامت که نشئه‌ی شهود و وجدانش است شأنی از سیر و سلوک او پنهان نخواهد بود، بلکه هر یک از اعضاء و جوارح او نسبت به هر حرکت که با نیروی اراده صورت گرفته قیام به شهادت وجودی می نمایند که قابل انکار و تکذیب نخواهد بود.^{۴۲}

حتی در برخی آیات، فعالیت وجدان را در روز قیامت نیز به طور صریح می توان دید: «یَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا».^{۴۳}

^{۴۰} - الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۲۵۵

^{۴۱} - «انسان بر آنچه در نفس و درونش می گذرد کاملاً آگاه است، حتی اگر در ظاهر، برای کارهای خود عذری بتراشد». قیامت، ۱۴-۱۵

^{۴۲} - انوار درخشان، ج ۱۷، ص ۲۲۱

^{۴۳} - نحل، ۱۱۱

«(قیامت) روزی است که هر نفسی در حال جدال با خویشتن، وارد محشر می گردد».

در احادیث معصومین هم برای برطرف شدن تردید در مورد خوبی یا بدی یک کار، انسان را به داوری وجدان خویش، ارجاع داده‌اند؛ آرامش یا بی‌قراری آن به عنوان معیار شناخت نیکی و بدی قرار گرفته است. بنابر روایات، فطرت پاک کار «خیر» و «شر» را تشخیص می‌دهد، دل (وجدان) از انجام دادن کار خیر آرامش می‌یابد. در مقابل، وجدان به هنگام آلوده شدن به گناه و کار «شر»، ناآرام می‌گردد. از این رو در موارد شبهه، آرامش دل (وجدان)، نشانه‌ی «خیر» و «خوبی» است و ناآرامی و بی‌قراری آن، نشانه‌ی «شر» و «بدی». حتی در برخی روایات بر این نکته تأکید کرده‌اند که رأی مردم در برابر داوری وجدان، بی‌ارزش است؛ یعنی اگر وجدان، درستی و خوبی کاری را گواهی می‌دهد، انسان حق ندارد به دلیل این که مردم نمی‌پسندند، آن را رها کند. همینطور اگر وجدان کاری را نادرست و بد می‌داند، انسان حق ندارد به این دلیل که مردم آن را می‌پسندند، انجام دهد.^{۴۴}

پیامبر خدا (ص) در این باره می‌فرماید: «دَعَّ مَا يُرِيْبُكَ إِلَىٰ مَا لَا يُرِيْبُكَ؛ فَإِنَّ الْخَيْرَ طُمَأْنِينَةٌ، وَإِنَّ الشَّرَّ رِيْبَةٌ».^{۴۵}

«آنچه تو را به تردید می‌افکند، واگذار و به سوی چیزی رو کن که در تو تردید نمی‌انگیزد؛ چرا که نیکی، (مایه) اطمینان خاطر است و بدی، (مایه) تردید و دو دلی».

همینطور در حدیث دیگر حضرت رسول (ص) فرمود: «أَلْبِرٌ مَا طَابَتْ بِهِ النَّفْسُ وَاطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالْإِثْمُ مَا جَالَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ».^{۴۶}

«نیکی، آن است که جان با آن آرام گیرد و دل با آن اطمینان یابد؛ و گناه آن است که در درون، اضطراب پدید آورد و در سینه تردید».

همچنین در حدیث دیگری رسول خدا تأکید کرده به اطاعت از وجدان، حتی خلاف نظر مردم هم باشد:

«الْبِرُّ إِتْرَاحَ لَهُ صَدْرُكَ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَإِنْ أَفْتَاكَ عَنْهُ النَّاسُ».^{۴۷}

«نیکی، آن است که سینه‌ات برای آن گشاده شود و گناه، آن است که در دلت اضطراب ایجاد کند، هر چند مردم (بر خلاف آنچه دلت می‌فهمد)، اظهار نظر کنند».

^{۴۴} - ر.ک: خیر و برکت، ص ۱۷ و ۱۸

^{۴۵} - طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق، نوبت دوم، ج ۳، ص ۷۵، ح ۲۷۰۷؛ کنز العمال، ۳، ص ۴۳۱، ح ۷۳۰۸

^{۴۶} - ابن حنبل، احمد، مسند، قاهره، مؤسسه قرطبه، بی تا، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۱۸۰۲۳

^{۴۷} - معجم کبیر، ج ۲۲، ص ۱۴۸، ح ۴۰۲

و همچنین در کتاب «المعجم الکبیر» آمده است که واثله بن أسقع در مورد مطلب مذکور از حضرت پیامبر (ص) چنین نقل می کند:

«در مسجد خیف به چشم پیامبر (ص) و آله دیده شدم. یارانش به من گفتند: ای واثله! از جلوی چشم پیامبر دور شو! پیامبر (ص) فرمود: «وا گذاریدش؛ آمده است تا پرسد». نزدیک ایشان شدم و گفتم: پدر و مادرم فدایت، ای پیامبر خدا! به ما دستوری بده که پس از تو به آن عمل کنیم.

فرمود: «دلت یاری ات کند».

گفتم: چگونه ممکن است؟

فرمود: «آنچه تو را به تردید می افکند، وا گذار و آنچه تو را به شک نمی افکند، انجام بده، هر چند فتوا دهندگان، (بر خلاف آنچه می فهمی) رأی دهند».

گفتم: این را از کجا بدانم؟

فرمود: «(برای این کار) دستت را روی دلت می گذاری؛ چرا که قلب (وجدانت) در برابر حلال، آرامش می یابد؛ ولی برای حرام، آرام نمی شود...»^{۴۸}

در خیلی از روایات نیز مسئله‌ی وجدان به عنوان واعظ درونی توصیف شده است. مثلاً در کتاب شریف نهج البلاغه چنین می خوانیم: «إِنَّهُ مَنْ لَمْ يُعْنِ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَعَظٌّ وَ زَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا زَاجِرٌ وَ لَا وَعَظٌ»^{۴۹}.

«کسی که برای او واعظی از درون نباشد، هرگز برای چنین شخصی، نصیحت کردن و پند دادن از بیرون فایده‌ای ندارد، و گفتار دیگران در باره‌ی او مؤثر نخواهد بود».

و نیز از حدیث امام باقر (ع) استفاده می شود که مسئله‌ی وجدان جعل خداوند در نفوس است، چنان که می خوانیم: «مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَعَظًا فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِيَهُ عَنْهُ شَيْئًا»^{۵۰}.

«هر که خداوند برای او پند دهنده‌ای از خودش قرار ندهد، پندهای دیگران برای او اثری نخواهد داشت». البته، معنای احادیث فوق این نیست که خداوند تعالی فقط در برخی افراد حس وجدان را قرار نداده، زیرا خداوند عالم این حس را در سرشت تمام بندگان خویش گذاشته است، بلکه منظور این احادیث آن است که هر

^{۴۸} - همان، ج ۲۲، ص ۷۸، ح ۱۹۳

^{۴۹} - نهج البلاغه، خطبه ۷۸

^{۵۰} - عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، دار الاسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶ ق، ماده «وعظ»

کسی صدای وجدانش را نادیده گیرد و یا صدای آن را خفه کند، دیگر برای او علاجی پیدا نمی شود، حتی مؤمنین هم بی نیاز از صدای وجدان نیستند. امام جواد (ع) در این خصوص می فرماید: «المؤمن يحتاج إلى ثلاث خصال: توفيق من الله عز وجل، و واعظ من نفسه، و قبول ممن ينصحه.»^{۵۱}

«مؤمن نیازمند به سه خصلت است: توفیقی از جانب خدا، واعظ درونی (وجدان) خود، پذیرش نصیحت کسی را که نصیحتش کند.»

ثابت و همگانی بودن وجدان اخلاقی

در این جا بحث مهمی که باید به آن پرداخت، مسأله‌ی ثابت و همگانی بودن نیروی وجدان اخلاقی است. اما در این که هر فردی از بشر با چنین نیرویی به نام وجدان متولد می شود، شکی نیست. و نیز می دانیم که در هر زمان و مکانی از جانب همه ی انسانها، اعم از مؤمن و کافر، از وجدان و با وجدان بودن حرف زده می شود. ولکن آنچه بیانش در این جا ضروری می باشد، این است که وجدان بشر همانند طرز زندگی و رفاه او در طول زمان تغییر نمی کند، بلکه عنصر وجدان همانگونه‌ای که همگانی است، یک امر ثابتی هم می باشد. وجدان در بشر امروز وجود دارد، در بشر یک قرن پیش هم وجود داشته است، در بشر ده قرن و صد قرن قبل هم وجود داشته است. ما که ستمگرهای دنیا را ملامت می کنیم ستمگر امروز را ملامت می کنیم، ستمگر ده قرن پیش و صد قرن قبل را هم ملامت می کنیم برای این که می گوئیم او آدم بی وجدانی بوده است، یعنی آدمی بوده که بر خلاف وجدان انسانی خودش رفتار می کرده است. کشتن آدم بی تقصیر را وجدان بشر پنج هزار سال پیش بد می دانسته، وجدان بشر امروز هم بد می داند. بچه کشی را همه افراد بشر در همه زمانها بد می دانند. با مطالعه‌ای در اطراف بشر، می فهمیم که وجدان یک حقیقت ثابتی است در بشر در تمام زمانها.^{۵۲}

البته، گاهی می تواند وجدان آدمی در اثر اصرار بر گناه و یا تربیت انحرافی تغییر نماید و به درستی کار نکند، این دقیقاً مثل دیگر عناصر روحی و اعضای جسمی انسان است. یعنی عقل انسان نیز می تواند درست کار نکند و یا چشم انسان نیز ممکن است درست نبیند.

پس وجدان در وجود انسان واقعی است، ولکن در بعضی از انسانها، اعم از مسلمان و کافر بسیار قوی و نیرومند و در بعضی آدمها بر اثر کثرت گناه و جرم و جنایات ناتوان و ضعیفتر است، ولی به هر حال در سرشت و خمیره‌ی هر انسانی وجود دارد. حتی علامه محمد تقی جعفری معتقد است که با وجود امکان تغییر و تضعیف

^{۵۱} - بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۶۵، ح ۳

^{۵۲} - اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، ص ۲۳۶

وجدان، استحکام وجدانی فی نفسه جای تردید نیست و می توان وجدان را یکی از نیروهای بسیار مستحکم درونی انسان معرفی نمود.^{۵۳}

ایشان معتقد است که؛ با نظر به آثار گوناگون می توان اطمینان پیدا کرد که تبعیت انسانها از وجدان اخلاقی، به عنوان یک عامل درونی محرک به عمل به بایستگی ها و بازدارنده از زشتی ها، تاریخی بس طولانی دارد. و سپس چند نمونه‌ای را از تاریخ باستان بیان می کند.^{۵۴}

نتیجه:

در این تحقیق معلوم شد که خداوند عالم قبل از این که بشر را با دین و شریعت هدایت کند، هدایت تکوینی اش را در حق فرد فرد انسانها به صورت منظم و مستمر ادامه می دهد. هر بشری در هر قرنی و هر مکانی که باشد، خدا به او ادراک فطری داده است که به وسیله‌ی آن خدا را می شناسد، خوب و بد را درک می کند، و نیز او را با احساسات درونی و فطری به سوی خوبی ها و زیبایی ها سوق داده و هدایت نموده است. و در نهایت، بر سرشت او حاکمی به نام وجدان قرار داده است که کارهای او را قبل از رستخیز بزرگ، در همین جهان ارزیابی می کند، و احياناً اعمال ضد ادراک و احساس فطری که از سوی انسان انجام گیرد، او را دو باره با ملامت به توبه‌ی قلبی و عملی هدایت می کند. مگر این که انسان با وجود همه‌ی اینها باز هم اصرار کند بر خلافتکاری و گناه و نسبت به هدایت‌های درونی خویش ناشنوا باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن حنبل، احمد، المسند، قاهره، مؤسسه قرطبه، بی تا.
- ۴- بلاغی، سید عبد الحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ق، نوبت اول.
- ۵- جعفری، محمد تقی، وجدان، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۶ ش، نوبت سوم.

^{۵۳} - وجدان، ص ۲۴۵

^{۵۴} - ر.ک: وجدان، ص ۲۷ و ۲۸

- ۶- جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰ ش، نوبت ششم.
- ۷- _____، هدایت در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ ش، نوبت چهارم.
- ۸- حسام الدین هندی، علی المتقی، کنز العمال فی سنن الأَقوال و الأفعال، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ ق، نوبت اول.
- ۹- ری شهری، محمد محمدی، خیر و برکت، قم، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، ۱۳۸۷ ش، نوبت چهارم.
- ۱۰- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ ق، نوبت پنجم.
- ۱۱- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق، نوبت دوم.
- ۱۲- عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، دار الاسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۳- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۵- محمدی، حمید، مفردات قرآن، قم، انتشارات دار العلم، ۱۳۸۱ ش، نوبت دوم.
- ۱۶- مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، جلد اول، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵ ش، نوبت بیست و چهارم.
- ۱۷- _____، اسلام و نیازهای زمان، جلد دوم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۳ ش، نوبت بیست و سوم.
- ۱۸- _____، فلسفه‌ی اخلاق، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱ ش، نوبت بیست و سوم.
- ۱۹- _____، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش، نوبت هفتم.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش، نوبت اول.
- ۲۱- کتاب نقد، (فصلنامه‌ی انتقادی، فکری، فرهنگی)، ربانی گلپایگانی، علی، «کالبد شکافی پلورالیزم دینی»، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، سال اول، شماره ۴، ۱۳۷۶ ش.